



ما در بازی «آزادی

عمل و انتخاب»

داریم؛ چیزی که در

کار فائد آن هستیم.

به‌نظر مشکل

ورزش‌های قهرمانی

این است که آزادی

انتخاب وجود ندارد و

فرد مجبور است برای

پیروزی یا قهرمانی،

تحت یکسری شرایط

و قواعد خاص تمرین

و آماده‌سازی داشته

باشد. به غیر از یونان

باستان، در تمام

کشورهای دنیا به

ورزشکاران حرفه‌ای

دست‌مزد پرداخت

می‌شود و این امر،

ورزش و بازی را با کار

متناظر می‌کند

قبل از خواب، تلویزیون را روشن و در کانال‌ها جست‌وجو می‌کنم تا برنامه‌ای جالب پیدا کنم و اغلب از تعداد برنامه‌هایی که حاوی خشونت هستند، شگفت‌زده و البته دغدغه‌مند می‌شوم. به‌نظرم این برنامه‌های خشونت‌آمیز همان نبردگلابیاتورها هستند که بخش اصلی سرگرمی رومی‌ها بودند. این محتواهای خشونت‌آمیز به بخشی از سرگرمی مردم بدل شده است. گویی غذا و سرگرمی‌هایی از این دست، برای خرسندی توده‌ها ضروری است.

مسئولیت بخشی از این واقعیت، برعهده‌ی دولت‌هاست اما برخلاف روم باستان، که این سیاست در جهت پرهیز از شورش‌های احتمالی به کار گرفته می‌شد، من فکر نمی‌کنم که در اکثر کشورها عمدی در این کار وجود داشته باشد. در این فقره می‌توان و باید ما را نیز شریک جرم دانست. زیرا درنهایت این ما هستیم، بله ما اکثریت که انتخاب می‌کنیم شاهد چنین محتوایی باشیم و از این‌رو باید بخش اعظمی از بار این تقصیر را به دوش بکشیم. زیرا ما هستیم که انتخاب می‌کنیم چگونه فراغت خود را سپری کنیم. ما باید متناسب با سطح تحصیلات و درآمدی که داریم، سرگرمی‌های مناسبی را برای گذراندن اوقات فراغت‌مان انتخاب کنیم و اجازه ندهیم که دولت‌ها از سرگرمی‌های عمومی برای یکپار چگی اجتماعی مردم استفاده کنند. در یکی از مقاله‌هایم، جمله‌ای از اثر یادداشت‌های روزانه‌ی یک نویسنده (۱۸۷۷) نوشته‌ی فیودور داستایوفسکی نقل کردم که از این قرار بود: «حتی اگر جهان ایده‌آل امکان بودن می‌یافت، اما مردم بی‌کمالاتی در آن زندگی می‌کردند، مبرهن‌ترین قواعد زندگی نیز در آن جا پایدار نمی‌ماند. تنها نظم بی‌وقفه و کارکردن پیوسته روی خود است که می‌تواند به خلق جهانی ایده‌آل بیانجامد.»

«برای من واقعاً جای شگفتی و خوشحالی فراوان بود که در نخستین مکاتبه‌مان به فیلسوف، شاعر و ریاضی‌دان بزرگ ایرانی، عمر خیام اشاره کردید. می‌دانید که او فلسفه‌ی خاصی در مورد اهمیت درک زمان حال و تلاش برای صرف آن به سرخوشی دارد. به‌نظر شما چه نسبتی می‌توان میان آموزه‌های خیام و ایده‌ی محوری اثر شما برقرار کرد؟»

آن چه من از خیام خوانده‌ام و البته بسیار تحسین می‌کنم، رباعیات اوست. وقتی آن را می‌خواندم، باورم نمی‌شد که این رباعیات به ۹۰۰ سال پیش تعلق دارند. البته باید اعتراف کنم که دانش من از میراث خیام فراتر از رباعیات او نمی‌رود. اما اکنون بیشتر مشتاق شدم که این دامنه را گسترش بدهم و در این زمینه هر پیشنهادی داشته باشید با کمال میل پذیرا هستم.

«صرف‌نظر از آن نگرش تاریخی که به ورود به مرحله‌ی کشاورزی و شهرنشینی اشاره دارد، نگرشی انسان‌شناختی و تا حدودی تکاملی وجود دارد که اصالت اوقات فراغت را از آن انسان شکارگر خوراک‌جو (hunter-gatherer) می‌داند. به‌عنوان نمونه، یوآل نوح هراری در کتاب «انسان خردمند» با مقایسه‌ی ساعات کاری لازم برای انسان غیرمتمرکز شکارگر خوراک‌جو، چنین نتیجه می‌گیرد که او زمان بیشتری برای فراغت، بازی و شادی با خانواده و افراد قبیله داشته است. نظر شما در مورد این نگرش چیست؟»

این یکی از آن پرسش‌هایی است که به سادگی نمی‌توان به آن پاسخ داد. درواقع من دوست دارم این‌جا مرز میان اوقات فراغت «باکیفیت» و «بی‌کیفیت» قائل شوم. البته به این امر نیز معتقد هستم که به آسانی نمی‌توان اوقات باکیفیت را تعریف کرد. آنچه یک «اوقات فراغت باکیفیت» را می‌سازد، بسیار محل مناقشه و بحث است و احتمالاً برای گروه‌های جمعیتی گوناگون و در اعصار تاریخی گوناگون شکل متفاوتی داشته است. به نظر می‌آید که شاید انسان شکارگر خوراک‌جو در گذشته روش‌های ناخوشایند یا کسل‌کننده‌ای برای گذراندن اوقات فراغتش داشته است. به این دلیل که همیشه پس از به دست آوردن خوراک کافی دست از کار می‌کشیده است و با توجه به امکاناتی که داشته است، نمی‌توانسته اوقات فراغت باکیفیتی داشته باشد. اما دلیل دیگری که به‌نظرم می‌آید در مورد فراغت انسان شکارگر خوراک‌جو بگویم از این قرار است که آن‌ها برای کسب انرژی و غذا باید سخت کار و تلاش می‌کردند و همیشه یک نسبتی میان کار سخت و بطالت وجود دارد. به این معنا که آن‌ها برای تهیه غذا بیش از پنج‌برابر ما انرژی مصرف می‌کردند و نتیجتاً در اوقات فراغت خود بیشتر مشغول استراحت و ذخیره‌ی انرژی برای شکار و فعالیت بعدی خود بوده‌اند. این اعتقاد شخصی من است که اوقات فراغت باید کیفیتی داشته باشد و همیشه با این ایده‌ی میهای چیک‌سننت میهایی موافق هستم که می‌گوید: «گذر زمان باید معنایی داشته باشد. تجربه‌ی پهنیه، نتیجه‌ی لذت‌جویی و نتیجه‌ی رویکرد تن‌پروانه به زندگی نیست. نگرش آسوده‌خاطرانه و بی‌بندوبارانانه نمی‌تواند دفاعی بسنده در برابر بی‌نظمی باشد.» (۱۹۹۰، ۲۱۳)

«ازیک‌سو اوقات فراغت بشر امروزی به‌ظاهر در حال زیاد شدن است. حتی برخی کشورهای در حال افزایش روزهای تعطیل به دونیم تا سه روز در هفته هستند. ازسوی دیگر فناوری‌هایی چون هوش مصنوعی، واقعیت افزوده، فضای مجازی و متاورس هر روز در حال پیشرفت و گسترش هستند. چه فرصت‌ها و تهدیدهایی را در این موقعیت خاص برای اوقات فراغت می‌بینید؟»

دوشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۳
سال سوم • شماره ۵۴۸
www.hamhianonline.ir

اجازه بدهید این پرسش را با نقل قولی از هانا آرت پاسخ بگویم، زیرا در این زمینه کاملاً با ایشان هم‌ عقیده هستم. او درباره‌ی مصنوعی‌سازی زندگی می‌گوید: «مدتی است، تلاش‌های علمی بسیار زیادی برای مصنوعی ساختن زندگی بشر و برای گسستن آخرین پیوندی که از طریق آن، حتی انسان در میان فرزندان طبیعت قرار می‌گیرد، انجام شده است. ما هنوز نمی‌دانیم که آیا این وضعیت، یک وضعیت نهایی است یا خیر. اما امکان دارد ما که موجوداتی زمینی هستیم و طوری عمل کرده‌ایم که گویی ساکنان آن جهان بوده‌ایم، برای همیشه قادر به درک، یعنی فکر کردن و سخن گفتن در مورد چیزهایی که ما پاره‌ای از آن بوده‌ایم، نباشیم.»

«اوقات فراغت چندروزه در زندگی مدرن و ماشینی، گسست روحی و روانی خاصی برای انسان شهرنشین ایجاد می‌کند. به‌طوری‌که انسان پس از تعطیلات سه یا چهار روزه و برای بازگشت به محیط کار دچار افسردگی می‌شود. چه پیشنهادی برای این انسان شهری دارید؟»

در پاسخ به این پرسش، چیزی به ذهنم نمی‌آید به غیر از این که بگویم کار باید جذاب‌تر شود که البته آسان نیست و تحقق آن چالش‌های زیادی را می‌طلبد.

«امروزه بسیار در مورد اهمیت «مهارت‌های نرم» می‌شنویم و به‌نرم بسیاری، موفقیت از آن کسانی است که به این مهارت‌ها مجهز باشند. نظر شما در

این مورد چیست؟

جالب است که بدانید بخشی از پژوهش‌های من روی نقش و اهمیت «تعادل» اجتماعی متمرکز است. مهارت‌های نرم بسیار از نظر من مهم و اساسی به‌شمار می‌روند و البته هر روز، اهمیت آن‌ها در حال افزایش است اما فراموش نکنیم که مهارت‌های سخت نیز بخش جداناپذیر موفقیتی خواهد بود که شما انتظار آن را دارید. درواقع من بر این اعتقاد هستم که بسیاری از مهارت‌های نرم که امروز بسیار بر آن‌ها تأکید می‌شود مانند قدرت حل مسئله، تفکر خلاق، سازش‌پذیری و… را ما در روند یادگیری و اجرای مهارت‌های سخت می‌آموزیم، تمرین می‌کنیم و درونی می‌سازیم. شما برای این که بتوانید یک پروژه را به سرانجام برسانید، نیاز دارید سخت کار کنید و در کنار آن صبر داشته باشید، با دیگران تعامل کنید و از سوگیری‌های‌تان فاصله بگیرید تا به نتیجه برسید. برای نمونه، یک نقاش مدت‌ها در مورد ایده‌ی نقاشی‌اش فکر می‌کند، ماه‌ها رنگ‌ها را با یکدیگر ترکیب می‌کند تا رنگ‌های مناسب آن طرح مورد نظرش را بسازد و ماه‌ها و شاید سال‌ها زمان را صرف اجرای آن طرح می‌کند. در این روند پیچیده و طولانی، او یاد می‌گیرد که چگونه خلاقیتش را به کار گیرد، از پشتکارش و قدرت حل مسئله‌اش بهره ببرد تا نقاشی‌اش را به سرانجام برساند، چگونه انعطاف‌پذیر باشد و از دیگر قابلیت‌هایی که دارد در جهت ایجاد تعادل میان زندگی حرفه‌ای و شخصی‌اش بهره ببرد. بنابراین من گمان نمی‌کنم که شما باید مهارت‌های سخت را کاملاً جدا از مهارت‌های نرم بدانید و گمان کنید که با خواندن چند مقاله می‌توانید به مهارت‌های نرم مجهز شوید.

بله درست است که دیگر نیاز به بسیاری از مشاغل مانند صنوق‌دار یا حتی پزشک کاهش پیدا کرده است اما در همین کانسادا هنوز بسیاری از فرصت‌های شغلی موجود در سایتهای کاریابی به همین مشاغل اختصاص دارد. برای این که نیاز درونی انسان به ارتباط و تعامل را نمی‌توان سرکوب کرد و این نیاز تنها در برخی تعاملات واقعی پاسخ داده می‌شود. بسیاری از افراد به همان چند دیالوگ کوتاه با پزشک یا صندوق‌دار نیاز دارند و با همین بهانه از خانه برای خرید خارج می‌شوند.

«درواقع منظور جهانی است که در آن تمام مهارت‌های سخت توسط هوش مصنوعی انجام می‌شود، آیا شما اساساً به امکان چنین جهانی باور دارید؛ جهانی که در آن تمام مهارت‌های سخت انسان امروزی بی‌فایده می‌شود؟ اگر بلی، آیا مهارت‌های نرم می‌توانند بقای انسان در این جهان را تضمین کنند و اگر خیر، چرا هوش مصنوعی نمی‌تواند تماماً جای انسان را در دنیای آینده بگیرد؟»

سوالی که شما می‌پرسید بسیار مهم است اما پاسخ دادن به آن اصلاً آسان نیست. من هم به هوش مصنوعی فکر می‌کنم که در آن تمام مهارت‌های سخت توسط هوش مصنوعی انجام می‌شود، آیا شما اساساً به امکان چنین جهانی باور دارید؛ جهانی که در آن تمام مهارت‌های سخت انسان امروزی بی‌فایده می‌شود؟ اگر بلی، آیا مهارت‌های نرم می‌توانند بقای انسان در این جهان را تضمین کنند و اگر خیر، چرا هوش مصنوعی نمی‌تواند تماماً جای انسان را در دنیای آینده بگیرد؟

سوالی که شما می‌پرسید بسیار مهم است اما پاسخ دادن به آن اصلاً آسان نیست. من هم به هوش مصنوعی فکر می‌کنم

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور- حوزه ثبت ملک شهری
آگهی فقدان سند مالکیت
به نام: حسین حسین‌پور فرزند بیاضعلی با کد ملی ۰۵۲۰۵۲۰۷۱ و ۰۵۷۴۵۰۷۴ و وکالت خانم عالم تاج خرمی زکی با کد ملی ۳۲۹۷۱۰۱۴۹۸۳۲۹۷۱ که موجب وکالتنامه ۳۷۵۷۴ مورخ ۱۳۸۹/۰۵/۰۳ دفترخانه ۶۹۷ تهران و تفویض وکالتنامه شماره ۳۳۵ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۱ دفترخانه ۱۲۳۷ تهران به آدرس: استان تهران، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، شهرک ولی عصر جنوبی، خیابان طالقانی، کوچه میلان شانزدهم، پلاک ۱۷ طبقه ۱ با تسلیم یک برگ استشهاد مصدق به شماره به شرح وارده به شماره ۴۰۳۰۰۹۸ مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۱۴ اعلام نموده است. مشخصات ملک: یک قطعه زمین نوع ملک طبق به پلاک ثبتی ۱۵۳۴ فرعی از ۴ اصلی، مقرور و مجزشاده از ۱۶۸ فرعی از اصلی مذکور. قطعه ۱۴۷ در طبقه و واقع در بخش ۱۲ ناحیه ۰۴ حوزه ثبت ملک شهری استان تهران به مساحت ۱۴ مترمربع شش دانگ ذیل ثبت ۱۷۵۴۴۹ صفحه ۴۶۰ دفتر ۷۲۷ به چاپی ۲۴۵۴۹۶ به نام مجید منشیان ثبت و سند صادر گردیده و سپس به موجب صورت‌مجلس تفکیکی شماره ۶۹۹۴ مورخ ۱۳۸۹/۰۲/۱۳ به ۴ قطعه تفکیک و طبق سوابق با یکانی و دفتر املاک قطعه اول تفکیکی تحت پلاک ۳۹۸۶ فرعی تعیین گردیده ولی تاکنون سند صادر نگردیده است و پرونده‌ای تشکیل نشده است سپس مع واسطه برابر سند انتقال ۱۰۶۲۹ مورخ ۱۳۹۰/۵/۳ دفترخانه ۸۰۴ تهران به نام حسین حسین‌پور انتقال گردیده و سپس برابر سند ۱۰۶۲۹ مورخ ۱۳۹۰/۵/۳ دفترخانه ۸۰۴ تهران در رهن بانک مسکن قرار گرفته است و طبق گواهی دفتر املاک در رهن می‌باشد که به علت جوهر ریختگی سند مالکیت تقاضای صدور المثنی سند مالکیت نموده است. لذا طبق ماده ۴۰۴ آئین‌نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می‌شود تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای کرده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به این اداره مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراضی نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود اثر ثبت المثنی سند مالکیت راطبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد. گذرندگان رونوشت: ۱- اداره کل تحقیق و استرداد بنیاد مستضعفان ۲- جهت اطلاع به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)
سید مهدی لامعی - رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهری - از طرف سهراب عزیززاد
م الف: ۳۵۲

تجسمی

هذیان شیرین یک دندان درد تلخ

برداشت‌هایی از بیستمین

حراج هنر مدرن و معاصر تهران



سال‌ها پیش، تری ایگلتن گفته بود از قرن ۱۸ میلادی به بعد، اقتصادی‌دین اندیشه و عملکرد بشر، به یک رویه کاملاً عادی و قابل‌تصور تبدیل شده است. قصد ندارم از نگاهی تقلیل‌گرایانه، این گزاره ایگلتن را با ایده شکاکان بازار هنر همسودانم که همواره به دست‌هایی نامرئی در پس تجارت آثار هنری معتقدند و کالایی شدن و بازارسازی نتولیبیرال را از مسائل بغرنج و پایان‌ناپذیر فرهنگ معاصر قلمداد می‌کنند. از همین‌زمره هستند رمانتیک‌های ذات‌گرا که معتقدند هنوز سکه‌ای ضرب نشده که قابل‌معواضه یا اثر هنری باشد اما شاید لازم باشد برای این دوستان، مثال چین، کمونیست‌ترین کشور دنیا را بزینم که لیبرال‌ترین اقتصاد ممکن را به وجود آورده است.

در چند دهه اخیر دگرگونی مهمی در فضای هنر اتفاق افتاده که می‌توان آن را ناشی از غلبه فعالیت‌ها یا تفکرات نتولیبیرال در عرصه اقتصاد دنیا دانست. یعنی بازار به‌عنوان محرک اصلی پدیده‌ای که همواره ویژه و مختصّ خواص بوده است، وارد عمل شده و درنتیجه این عرصه برای تعداد بسیار زیادی از افراد، چه مخاطبان و دوستداران هنر و چه تولیدکنندگان آثار و محصولات فرهنگی و هنری، گسترش پیدا کرده است. این ظاهراً به‌معنای آن است که فضای هنر، اخلاق‌مدارانه‌تر شده است و دیگر فقط موزه‌دارها، صاحبان گالری و کیوریتورهای هنری، تعیین‌کننده سرنوشت هنرمندان نیستند؛ چراکه خیل عظیم هنرمندان رانده‌شده از موزه‌ها و گالری‌ها این شانس را به دست آورده‌اند که به عرصه‌ای که اتفاقاً خیلی هم جدّی و مهم است- یعنی «حراج»- وارد شوند. حراج مقوله‌ای کاملاً جدی است و چه در زمان نمایش آثار، چه در روز چکش‌زدن بر آثار و چه در روزها و هفته‌های پس از آن، بار خیری بسیار سنگینی روی آن ایجاد می‌شود اما نباید فراموش کنیم که اساساً اخلاقی یک پدیده اجتماعی است. ما در بستری اقتصادی، در مورد یک پدیده کاملاً اجتماعی صحبت می‌کنیم؛ در حالی که باید پرسید این‌دو کجا می‌توانند به تعادل برسند؟! آنجایی که اهداف اقتصادی تعریف شده توسط حراج و سایر بازیگران این عرصه مبتنی بر نگاه اخلاقی مدارانه باشد. حالا این می‌تواند در بحث قیمت‌گذاری آثار رخ دهد یا در بحث ایجاد شفافیت نسبی و…

اما چالشی که در این میان وجود دارد، چرخه معیوب هنرهای تجسمی است. یعنی در شرایطی که گالری‌ها کارهایی را انجام می‌دهند که به آن مربوط نیست و در مقابل در انجام کارهایی که به آن ارتباط دارد به‌خصوص در زمینه‌نوع تعامل با نهادی به‌نام حراج چندان موفق نیستند؛ نامنی‌توانیم از یک حراج انتظار برخوردار باشیم. البته حراج‌ها نیز گاه- گاه- بولو بالاجبار-به فعالیت‌هایی رومی‌آوردند که خارج از حیطه کلاسیک فعالیت‌های یک مؤسسه حراج است. از آن سو، گاه هنرمندان نیز از روی ناچاری یا شاید ناآگاهی، به فعالیت‌هایی روی می‌آوردند که در اصل وظیفه گالری و واسطه هنری (دیلر) است و ورود مستقیم هنرمند به آن، نه حرفه‌ای است و نه اخلاقی! مایلم در پایان چند نکته در باب بیستمین حراج هنر مدرن و معاصر تهران که جمعه گذشته برگزار شد به‌عنوان تحلیلی بسر این رویداد بیان کنم. چند صباحی است که برآوردها و فروش میلیاردری آثار در این حراج از دید عده‌ای، به تازم عمومی جامعه نسبت داده می‌شود؛ در حالی که این یک خطای محاسباتی راهبردی است؛ زیرا آثار هنری جزوا اقلام مایحتاج عمومی نیستند که مرسوم تازم شوند و افزایش قیمت آن‌ها، بیشتر ناشی از گسترش علاقه‌مندی عمومی به آثار هنری است و نشان می‌دهد آثار هنری همچنان می‌توانند بازار پررونقی داشته باشند. ناگفته‌پیدا است که همین ارقام میلیاردری در مقابل قیمت یک پنت‌هاوس مجلل در شمال تهران یا چند دستگاه اتومبیل لوکس، بیشتر به هذیان شیرین یک دندان درد تلخ شبیه است.

در این حراج آثاری عرضه شد که در ده آثار نایاب (Rare) قرار می‌گرفت؛ آثاری از هنرمندانی همچون واحد خاکدان، شهریار احمدی، صادق تبریزی، کوروش شیشه‌گران، رکنی حائری‌زاده، ژاژه ناتباثی، آیدین آغداشلو و… و این را می‌توان مزیت این دوره دانست، زیرا اساساً یکی از وظایف یک مؤسسه حراج، عرضه آثاری است که امکان تهیه آن‌ها در بازار اولیه برای خریداران وجود ندارد. در حراج بیستم شماری از «هنرمند جدید، معرفی شدند تا بخت خود را در یک بازار مهم بیازمایند و البته فرصت‌های تازه‌ای نیز برای سرمایه‌گذاران آثار هنری به وجود آوردند.